

دوتا ۲۶۲	عهدعتیق / ۱۳
	یوشع
T = معلم ۱	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید. در این مجموعه تعلیمی، فرصت خواهید داشت با کتاب مقدس آشنا شوید. در حالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. امروز فرا خواهیم گرفت که کتاب یوشع چگونه به وجود آمد. در مورد منشأ آن، خصوصیتش به عنوان مکاشفه الهی، و نیز تقسیم‌بندی اش مطالبی خواهیم آموخت. همچنین پیامهای اصلی کتاب یوشع را از نظر خواهیم گذراند.

نکته یک - منشأ کتاب یوشع

اول) نام کتاب

این کتاب، نام شخصیت اصلی آن، یعنی "یوشع" را بر خود گرفته است. یوشع رهبر اسرائیل و ابزار دست خداوند بود آن هنگام که اسرائیل وارد سرزمین کنعان می‌شد تا آن را تصرف کند. نام "یوشع" یعنی "خداوند نجات است". یعنی اینکه نجات و بهروزی قوم خدا تماماً وابسته به خداوند است.

دوم) نویسنده و زمان و تاریخ نگارش

کتاب یوشع در چه زمانی نوشته شد؟ عبارت "اب اردن را پیش روی بنی اسرائیل خشکانید تا ما عبور کردیم"، در یوشع ۵: ۱، و جمله "ارحاب... تا امروز در میان اسرائیل ساکن است" در یوشع ۶: ۲۵، بیانگر این است که نویسنده در رویدادهایی که در این کتاب نوشته شده، حضور داشته است. اما جملات پایانی در یوشع ۲۴: ۲۹-۳۳ نمی‌تواند به دست خود یوشع نوشته شده باشد. بالینحال، ظرف مدت کوتاهی پس از رحلت یوشع در سال ۱۳۸۷ قبل از میلاد به نگارش در آمده است. فاصله زمانی میان رحلت یوشع و آغاز ستمهای پادشاهی بیگانه در دوره داوران، نیز نمی‌توانسته بیش از ۲۰ سال بوده باشد (داوران ۳: ۸). نویسنده باید کتاب یوشع را خیلی زود بعد از تصرف کنعان به رشته تحریر در آورده باشد، یعنی زمانی که اسرائیل هنوز در سطح روحانی خوبی قرار داشت و هنوز گرفتار بت‌پرستی حاکم در دوره داوران نشده بود. این شخص اگر به‌هنگام عبور از اردن و ورود به کنعان حدود ۳۵ سال داشته، و تا سنی بیش از ۷۵ سالگی زیسته باشد، می‌توانسته به راحتی تمام مطالب مذکور در کتاب یوشع را به‌عنوان تجربه شخصی خودش نوشته باشد. به این ترتیب، کتاب یوشع احتمالاً می‌تواند پیش از سال ۱۳۶۷ قبل از میلاد به نگارش در آمده باشد.

چه کسی کتاب یوشع را نوشت؟ به هویت نویسنده کتاب یوشع هیچ اشاره‌ای نشده است. نویسنده می‌بایست ارتباط نزدیکی با یوشع داشته بوده باشد، زیرا مکاشفاتی را که یوشع از خداوند دریافت می‌کرد، خطابه‌های او را، و نیز دستورات او را ثبت کرده است. او احتمالاً این کتاب را به دستور یوشع نوشته و از گزارشهای کتبی او نیز سود جسته است (یوشع ۲۴: ۲۶). شاید هم یکی از "ناظران" بوده که اغلب در کتاب از آنان نام برده شده است (یوشع ۲۴: ۱). کلمه "ناظر" در زبان اصلی عبری، در واقع همان "کاتب" است. یوشع فقط نفوذ غیر مستقیمی بر نگارش این کتاب داشته، اما اقتدار و مرجعیت کتاب‌های کتاب مقدس وابسته به مشهور بودن نویسنده آن نیست، بلکه وابسته به این حقیقت است که تحت الهام روح القدس نوشته شده باشد. بنا بر این حقایق، نتیجه می‌گیریم که کتاب یوشع، به‌دست یکی از یاران نزدیک یوشع نوشته شده است.

سوم) خصوصیت کتاب

کتاب یوشع کتابی است "تاریخی". این کتاب متشکل از گزارشهای به‌هم پیوسته از رویدادهای تاریخی است. کتابی تاریخی در کتاب مقدس را چگونه باید خواند و درک کرد؟ مفهوم و ارزش دائمی بخشی تاریخی خاص چیست؟ خدا از طریق یک متن تاریخی خاص، چه چیزی می‌خواهد به ما بگوید؟

یک) کتاب مقدس یک واحد است. تفسیر کتابی از کتاب مقدس باید محتوای خود کتاب را در پرتو تمامیت کتاب مقدس، مد نظر قرار دهد. کتاب مقدس واحدی است تشکلیافته و هر کتاب و نیز بخش‌هایش باید همچون اعضای یک مجموعه یا یک بدن تلقی شود. درضمن، کتاب مقدس تفسیرکننده خودش می‌باشد. عهدعتیق مکملی دارد که همانا عهدجدید باشد؛ عهدجدید تحقق‌بخشده عهدعتیق نیز هست. لذا عهدعتیق را باید در پرتو عهدجدید خواند.

دو) معنی «تاریخ» در کتاب مقدس، وقتی کتاب‌های تاریخی عهدعتیق را می‌خوانیم، باید بینش درستی از معنای «تاریخ»، آن گونه که در کتاب مقدس ثبت شده، داشته باشیم و توسط آن هدایت شویم. تاریخ در کتاب مقدس از "خصوصیتی مقدس" برخوردار است: این نوع تاریخ از تاریخ دنیایی جدا است، زیرا خدا سازنده تاریخ در کتاب مقدس است. تاریخ در کتاب مقدس بخشی از مکاشفه خاص خدا از خودش و از افکارش به ما می‌باشد، نه فقط از طریق گفته‌هایش، بلکه از طریق واقعیت‌ها، رویدادها و افراد نیز. تاریخ در کتاب مقدس، نبوت است، نه فقط از طریق کلمات، بلکه از طریق رویدادها نیز. تاریخ در کتاب مقدس همانا "تاریخ نجات الهی" است. این تاریخی است که نقشه نجات بشر توسط خدا را آشکار می‌سازد. لذا خدا خود را، و اندیشه‌هایش را، و اراده‌اش را، از یک سو از طریق کتب تاریخی کتاب مقدس، و از سوی دیگر از طریق کتب نبوتی، آشکار می‌سازد. به همین جهت است که یهودیان، کتب تاریخی از یوشع تا استر را "انبیای متقدم" می‌نامند و کتب نبوتی از اشعیا تا ملاکی را "انبیای متأخر".

سه) نمونه‌ها و سایه‌های عهدعتیق. کتب تاریخی عهدعتیق از سوی روح القدس الهام شدند و در کائنات کتاب مقدس (یعنی فهرست کتب رسمی و قانونی کتاب مقدس) قرار گرفتند، نه صرفاً به این منظور که تاریخ ملت اسرائیل را به ما بشناسانند. کتاب‌های تاریخی را فقط زمانی می‌توان به‌درستی درک کرد که "اسرائیل" را همچون "نمونه عیسی مسیح و کلیسای عهدجدید" تلقی کرد. "نمونه" شخص یا شیء یا رویدادی است که حالتی تشریحی داشته باشد. اشخاص مهم نظیر ملک‌یصق و موسی و داود و سلیمان، در عهدعتیق خصوصیتی نمونه‌ای دارند. تاریخ اسرائیل خصوصیت "سایه" و "الگو" را دارد: این تاریخ صرفاً تاریخ ملتی در میان سایر ملت‌ها نیست، بلکه تاریخ قوم خدا در طول دوره عهدعتیق است. دوره عهدعتیق "دوره‌ای از زمان است که از سوی خدا مقرر شده بود." در کتاب مقدس فقط دو دوره زمانی با چنین حالتی الهی وجود دارد: یکی دوره عهدعتیق است و دیگری دوره عهدجدید. تاریخی که در کتاب مقدس ثبت شده، واقعاً روی داده، اما "به واقعیتی دیگر دلالت دارد، واقعیتی والاتر". گزارش‌های تاریخی کتاب مقدس را باید نخست تا سرحد امکان به‌عنوان تاریخ و به‌عنوان ماجرای واحد و یکپارچه درک کرد، حتی اگر به‌موضوع دارای اجزایی قابل تشخیص باشد. لذا مفسر نباید بکوشد در تک تک آیه‌های کتابی تاریخی در کتاب مقدس، معنایی عمیق‌تر بیابد، بلکه باید به معنای کلی آن کتاب تاریخی در کلیت، و نیز به برخی بخش‌ها که شامل رویدادهای مهم است، توجه کند. مسیحیان باید فقط زمانی برای یک رویداد تاریخی یا یک شخص اهمیت و معنایی نمونه‌شناختی قائل شوند که بخش دیگری از کتاب مقدس آن را "نمونه" تلقی کرده باشد.

نکته دو - تقسیم‌بندی و محتوای کلی یوشع

کتاب یوشع را می‌توان به دو بخش اصلی به شرح زیر تقسیم کرد:
بخش نخست یوشع متشکل است از فصل‌های ۱ تا ۱۲. این بخش حاوی ماجراهای مربوط به تصرف سرزمین موعود است.
بخش دوم یوشع متشکل است از فصل‌های ۱۳ تا ۲۴. این بخش حاوی ماجراهای مربوط به اشغال و اسکان در سرزمین موعود است.

نکته سه - عیسی مسیح، آن مسیح موعود، در کتاب یوشع

عیسی مسیح همان نجات‌دهنده است؛ همان کسی که در کتاب یوشع در موردش پیشگویی شده است. نام "یوشع" یعنی "خداوند نجات است". معنای آن این است که نجات و رفاه قوم خدا تماماً وابسته به خداوند است. نام "یوشع" همان است که ما به شکل "عیسی" به کار می‌بریم. "عیسی" شکل عربی-قرآنی نام عبری "یوشع" می‌باشد (متی ۱: ۲۱). عرب‌های مسیحی، برای "عیسی" کلمه "یسوع" را به‌کار می‌برند که به تلفظ عبری آن بسیار نزدیک است. یوشع اجازه یافت که این نام را بر خود داشته باشد تا وعده‌ای باشد از ظهور مسیح موعود، همان عیسی مسیح، که "مفهوم" این نام را "تحقق بخشد". نه یوشع، بلکه عیسی مسیح نجات‌دهنده قومی خواهد بود.
عبرانیان ۴: ۸، تعلیم می‌دهد که گرچه یوشع قوم اسرائیل را به "کنعان زمینی" رهنمون شد، اما نتوانست به ایشان "آرامی" ببخشد. یوشع صرفاً "سایه‌ای" از آمدن مسیح موعود بود. عیسی مسیح، در مقام "رئیس نجات ایشان" (عبرانیان ۲: ۱۰)، همه قوم خود را به "کنعان آسمانی" رهنمون خواهد شد، یعنی سرزمین "آرامی جاویدان" (عبرانیان ۴: ۹-۱۱). "آرامی-سبت" اصطلاحی است برای "آسمان". آن گاه که مسیحیان زندگی و کار خود را در این جهان به پایان برسانند، وارد آرامی الهی در آسمان خواهند شد و از کار خود بر روی زمین آرامی خواهند یافت، درست مانند خدا که از کار آفرینش خود در این جهان، آرامی یافت.

نکته چهار - پیام‌های اصلی کتاب یوشع

پیام‌های اصلی کتاب یوشع همانا معانی عمیق‌تر رویدادهای تاریخی هستند. رویدادهای تاریخی در کتاب یوشع، به حقیقتی دیگر و والاتر دلالت دارند. این پیام‌ها را فقط زمانی می‌توان دریافت که کتاب یوشع را در پرتو عهدجدید خواند.

اول) مفهوم عبور از رود اردن.

در یوشع فصل‌های ۳ و ۴، خدا فرمود که حضور دارد و کارهای حیرت‌انگیز انجام خواهد داد. فرمود که در مقابل قومی حرکت کرده، از رود اردن عبور خواهد کرد. گرچه رود اردن در دوره طغیان خود بود، خدا آن را قطع کرد طوری که آب از جریان باز ایستاد، و در فاصله‌ای بسیار دورتر، به‌شکل توده، بر هم انباشته شد. بدینسان قوم خدا توانستند از رود اردن بر زمینی سفت و خشک، عبور کنند. این معجزه‌ای الهی بود. میکاه نبی به قوم خدا یادآوری می‌کند که عبور از رود اردن معنا و مفهومی خاص داشت. در میکاه ۶: ۵ می‌فرماید: "آنچه را که از شطیم تا جلجال واقع شد به خاطر دار تا عدالت خداوند را بدانی."

معنای عمیق‌تر عبور از اردن چه بود؟ این رویداد تاریخی به‌دنبال رویداد تاریخی نخستین عید فصح، خروج از مصر، عبور از دریای سرخ، و چهل سال سفر در صحرا رخ داد. "نخستین عید فصح" نماد مرگ بره فصح، یعنی عیسی مسیح، به جای ایمانداران بود تا ایشان از مرگ ابدی رهایی یابند (اول قرن‌تینان ۵: ۷-۸). "خروج" از مصر نماد نجات از بردگی گناه بود، بردگی‌ای که انسان در این جهان تجربه می‌کند (خروج ۲۰: ۲). "عبور از دریای سرخ" نماد مرگ با مسیح بود (اول قرن‌تینان ۱۰: ۱-۲). "سفر چهل ساله در بیابان" نماد سفر قوم خدا به‌سوی سرزمین موعود آرامی می‌باشد. بنابراین، "عبور از اردن" نماد عبور از مرگ جسمانی و قبر، به‌سوی حیات جاودانی در آسمان می‌باشد (عبرانیان ۴: ۸-۱۱).

رویدادهای کتاب مقدس همانند رویدادهای تاریخ دنیایی نیست. این رویدادها در کتاب مقدس، تاریخ نجات الهی را به تصویر می‌کشد. آنها ترسیم‌کننده حیات جدید در مسیح، سفر کلیسای مسیح در این جهان، مرگ و قیام مسیحیان و ورود ایشان به زمین جدید می‌باشند.

معنای عمیق‌تر "صندوقچه (یا تابوت) عهد که در مقابل اسرائیل از اردن عبور کرد" چه بود؟ "صندوقچه عهد (تابوت)" نماد حضور خدای زنده در میان ایشان بود (اول تواریخ ۱۳: ۶). جریان آب رود اردن مانع از عبور اسرائیل به سرزمین موعود بود. اما صندوقچه عهد که توسط کاهنان حمل می‌شد، پیشاپیش حرکت می‌کرد و نخستین چیزی بود که به رود اردن فرود آمد. صندوقچه این جریان آب را قطع کرد و قوم خدا را قادر ساخت تا به ارض موعود عبور کنند. این رویداد تاریخی به معنای عمیق‌تری اشاره دارد: "فرود آمدن صندوقچه به رود اردن" نماد کار عیسی مسیح بود؛ او خود را فروتن ساخت تا برای گناهان قومش بمیرد و با این عمل، مرگ را مغلوب ساخت و راه را به سوی آسمان گشود. بدینسان، "این رویدادهای تاریخی که در عهدعتیق ثبت شده‌اند، نبوت‌هایی هستند مربوط به عیسی مسیح و تاریخ نجات کلیسای مسیح." درست همانطور که قوم اسرائیل به‌هنگام عبور از رود اردن و ورود به کنعان زمینی، می‌بایست به‌سوی صندوقچه عهد چشم بدوزند، به همان شکل نیز ما به‌هنگام عبور از این دنیا و سرانجام از مرگ و قیام خود به‌سوی کنعان آسمانی، باید به عیسی مسیح و مرگ و قیام او چشم بدوزیم. آنچه که برای قوم اسرائیل در دوره عهدعتیق رخ داد، یعنی دوره‌ای که از سوی خدا مقدر شده بود تا دوره "سایه‌ها" باشد، برای کلیسای مسیح در دوره عهدجدید، در معنایی روحانی تکرار خواهد شد و تحقق خواهد یافت، یعنی در دوره‌ای که از سوی خدا مقدر شده تا دوره واقیعت‌ها باشد (عبرانیان ۱۰: ۱-۴). لذا یوشع فصل ۳ وعده می‌دهد که مرگ جسمانی هدفی معین دارد. مرگ جسمانی مسیحیان را قادر می‌سازد تا میراث ابدی خود را در آسمان جدید و زمین جدید به مالکیت در آورند.

دوم) معنای نابودسازی ملت‌هایی که از قبل در کنعان می‌زیستند.

نابودسازی این ملت‌ها، طبق مندرجات کتاب یوشع، می‌بایست با شدت هر چه تمام‌تر صورت می‌گرفت. قوم اسرائیل در این زمینه چندان ثابت قدم نبودند و همین امر بعدها موجب پشیمانی‌شان گردید. در یوشع فصل ۶، شهر اریحا سقوط می‌کند و به‌طور کامل به‌دست بنی اسرائیل ویران می‌شود. یوشع ۶: ۲۱ می‌فرماید: "و هر آنچه در شهر بود، از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند." در یوشع فصل ۸، تمام ساکنان شهر عای به هلاکت رسیدند و شهر تبدیل به ویرانه شد. یوشع فصل‌های ۹ و ۱۰ شرح می‌دهد که چگونه بنی اسرائیل شهرهای جنوب و شمال کنعان را نابود ساختند. یوشع ۱۰: ۲۲-۲۷ شرح می‌دهد که چگونه پنج پادشاه اموری به اسارت در آمدند. یوشع فرماندهان لشکر خود را فرا خواند تا پای خود را بر گردن این پادشاهان بگذارند. او گفت که خداوند با تمامی دشمنان ایشان همین کار را خواهد کرد. او این پادشاهان را زد و کشت و جسدشان را بر پنج درخت آویخت و سرانجام آنها را به غاری انداخت.

ما ممکن است این سؤال را از خود بکنیم: "آیا تمام این خشونت‌ها واقعاً ضروری بود؟" کتاب یوشع به این سؤال پاسخ نمی‌دهد. اما پاسخ آن در بخشهای دیگر کتاب مقدس آمده است. ملت‌های کنعانی از نسل کنعان، پسر حام بودند. ایشان مردمانی بس شرور و بت‌پرست بودند. خدا قبلاً با نابودسازی شهرهای سدوم و عموره، هشدار لازم را به ایشان داده بود، اما آنان تغییری در روش زندگی خود نداده بودند. لایوان فصل ۱۸، به شرح کارهای گناه‌آلود و رسوم نفرت‌انگیز این ملت‌ها در سرزمین کنعان پرداخته است. این مردمان مرتکب زنا با محارم (حتی با دختر و پسر یا برادر و خواهر خود)، زنا، همجنس‌بازی، و روابط جنسی با حیوانات می‌گردیدند (۶، ۲۰، ۲۲، ۲۳). تنبیه ۱۲: ۲۹-۳۱ و ۱۸: ۹-۱۳ شرح می‌دهد که این ملت‌ها چگونه دست به هر کار منجرکننده‌ای می‌زدند که مورد نفرت خداوند بود. حتی فرزندان خود را نیز برای خدایانشان قربانی می‌کردند و می‌سوزانند. از پیدایش ۱۵: ۱۶ و سایر بخشهای کتاب مقدس به‌روشنی در می‌یابیم که خدا گناهان و شرارت‌های این ملت‌ها را برای مدت‌های مدید تحمل کرده بود؛ زمانی که قوم اسرائیل وارد کنعان شدند، گناهان این ملت‌ها به اوج خود رسیده بود. خود خدا در مقام داور عادل عالم هستی، مقرر فرمود تا این ملت‌ها از میان برداشته شوند و سرزمینشان به مالکیت اسرائیل در آید. او این کار را به علت شایستگی قوم اسرائیل انجام نداد، بلکه به این سبب که خواست او این بود که از "لشکر" ایشان همچون وسیله دآوری استفاده کند؛ خدا قبلاً نیز چنین کرده بود، آن هنگام که از "طوفان" در زمان نوح استفاده کرد تا تمام جهان را نابود سازد (پیدایش ۶)، و از "آتش" استفاده کرد تا شهرهای سدوم و عموره را دآوری کند (پیدایش ۱۹). عهدجدید به‌روشنی تعلیم می‌دهد که این ملت‌ها را خود خدا از کنعان بیرون راند (اعمال ۷: ۴۵؛ ۱۳: ۱۹). بنابراین، نابودی این ملت‌ها که در کنعان زندگی می‌کردند، باید همچون دآوری الهی تلقی شود. این عملی مقدس بود که به‌واسطه آن، غضب خدا بر ملت‌های شرور نازل می‌شد. قوم اسرائیل چیزی جز وسیله‌ای در دستان خدا نبود. بعدها، خدا از آشوریها و بابلیها استفاده کرد تا قوم اسرائیل را تنبیه کند (اشعیا ۱۰: ۵-۶؛ ۱۳: ۳-۵).

بدینسان، قوم اسرائیل همچون "نمونه‌ای" از کلیسای مسیح عمل کرد. کلیسای عیسی مسیح دعوت شده تا "کلیسایی مبارز" در جهان کنونی باشد. مسیحیان می‌جنگند، اما نه با اسلحه جسمانی، بلکه با سلاح روحانی (دوم قرنتیان ۱۰: ۳-۵؛ افسسیان ۶: ۱۰-۱۸). کلیسای مسیح تا سرحد امکان، باید بقایای گناه را از میان خود منقطع سازد و باید با قدرت‌های تاریکی در اطراف خود بجنگد. مسیحیان باید بدانند که اگر در انجام این وظیفه قصور ورزند، از تملک میراث خود در زمین جدید ممنوع خواهند شد. موفقیت‌ها و پیروزیهای قوم اسرائیل در دوره عهدعتیق تشویقی هستند برای کلیسای مسیح در دوره عهدجدید. کلیسای مسیح گرچه دشمنان متعدد و بسیار نیرومندی دارد، با اینحال بر آنها پیروز خواهد شد. اما کلیسا باید به عیسی مسیح وفادار بماند و از آلوده شدن به دنیای شرور بپرهیزد و فقط با قدرت ایمان به میدان مبارزه گام بنهد. کلیسای مسیح "هرگز" نباید درگیر جنگهای مقدس شود یا مخالفان خود را به قتل برساند. مطابق متی فصل ۵، مسیحیان هرگز نباید از مخالفان خود انتقام بگیرند. حتی نباید واکنشی مبتنی بر خشم گناه‌آلود یا ناسزاگویی نشان دهند. بلکه باید در جهت مصالحه با دشمنان خود، از هیچ کوششی فروگذار نکنند. حتی نباید با مردمان شروری که مسیحیان را آزار می‌رسانند، مقاومت کنند. البته باید به آزارکنندگان

مسیحیان هشدار داده شود. در دوم تسالونیکیان ۱: ۵-۱۰ تعلیم داده شده که به هنگام بازگشت مسیح، خدا مردمان ناعادلی را که با مسیح به مخالفت برخاسته و مسیحیان را آزار رسانده‌اند، مورد داوری قرار خواهد داد.

سوم) معنای تقسیم سرزمین موعود.

یوشع فصل‌های ۱۳ تا ۲۱ به موضوع تقسیم اراضی در سرزمین کنعان می‌پردازد. خدا از طریق قرعه‌کشی مقرر فرمود که کدام بخش از این سرزمین به کدام قبیله اسرائیل برسد (یوشع ۱۴: ۲). این امر مانع از بروز حسادت و مشاجره می‌شد. خدا بخشهایی از سرزمین را به افرادی نظیر کالیب و یوشع اختصاص داد (یوشع ۱۴: ۶-۱۵؛ ۱۹: ۴۹-۵۱). پیام این است که خدا برای هر فرد مسیحی، میراث خاصی در زمین جدید در نظر گرفته است (کولسیان ۱: ۱۲).

چهارم) کتاب یوشع تعلیم می‌دهد که خداوند آن سردار نادیده‌ای است که قوم خود را از یک پیروزی تا به

پیروزی دیگر هدایت می‌کند.

کتاب یوشع در حکم پلی است میان پنج کتاب موسی و بقیه کتاب‌های عهدعتیق، همان گونه که کتاب اعمال همچون پلی است میان انجیل‌ها و سایر کتاب‌های عهدجدید. میان کتاب یوشع و کتاب اعمال تشابهات زیادی وجود دارد. قوم خدا در عهدعتیق و در عهدجدید، هم در آن روزگار و هم امروزه، در اوج حیات روحانی خود قرار دارند و قادرند کارهای بزرگی با قدرت خدا انجام دهند. گرچه گناه عخان در یوشع فصل ۷ و گناه حنانیا و سفیره در اعمال فصل ۵ نشان می‌دهد که قوم خدا نسبت به گناه حالتی آسیب‌پذیر دارند، اما با قدرت خدا و روح‌القدس او، شکست‌ناپذیرند. پیام این است که "سر کلیسا"، عیسی مسیح، برای کلیسایش در این جهان، به روشی روحانی می‌جنگد، و ایشان را در سفر پیروزمندان‌شان در سراسر دنیا تا به شهر روم، پایتخت امپراطوری، و تا به اقصای زمین رهبری می‌کند (اعمال ۱: ۸). به همین سبب است که پولس در رومیان ۸: ۳۱ می‌فرماید: "هر گاه خدا با ما است، کیست به ضد ما؟"

تکلیف برای هفته آینده

- اول) در طول هفته آینده، داوران ۱-۲۱ را بخوانید. هفته آینده، به معرفی کتاب داوران خواهیم پرداخت.
- دوم) کتابهای دستور عمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم....
- سوم) هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.